

بررسی آراء خاورشناسان درباره تراوش قرآن از درون پیامبر ﷺ*

جمال فرزندوحی** و محسن فریادرس***

چکیده

تأمل و تفکر در معارف قرآن کریم، این نکته را بیان می‌کند که منبع و منشأ آن لازم است از وجودی برتر از ماده سرچشمه بگیرد. عده‌ای از خاورشناسان به تشکیک در اصل منبع آن پرداخته‌اند. نقل و عقل سلیم، وجود هرگونه منبع و منشأیی جز وحی را برای قرآن کریم نمی‌پذیرد و منابعی چون نبوغ شخصی پیامبر ﷺ، ضمیر ناخود آگاه، صرع و هیستری و غلیانات روانی پیامبر ﷺ را رد و نفی می‌کند؛ چه متن کلام الهی بیانگر نزول آن از ناحیه وحی است و منکران را به هم‌آوردی و آوردن مثل آن دعوت می‌نماید. پژوهش حاضر در نظر دارد تا با بهره‌گیری از واقعیت‌های موجود، تاریخی و نقلی و به هدف تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های این گروه از خاورشناسان درباره منبع قرآن به بررسی و نقد آرا آنان بپردازد.

کلیدواژگان: قرآن، پیامبر اکرم ﷺ، وحی، مستشرقین، مصدر قرآن.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۱۵.

** عضو هیئت علمی دانشگاه رازی: farzandwahy@yahoo.com

*** کارشناسی دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه (نویسنده مسئول): m_faryadres@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم به عنوان بهترین و آخرین کتاب آسمانی، سبب توجه روزافزون افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان به متن مقدس‌اش شده است. مستشرقان در بحث‌های علمی خود درباره مصدر قرآن مسائل مهم و آهَمّی را پیرامون این موضوع به بحث و تبادل نظر گذاشته‌اند. عده‌ای از خاورپژوهان با پیش‌فرض‌های نادرست و سوء استفاده از نقاط اختلافی بین مذاهب مختلف مسلمانان شبهاتی را بیان می‌کنند. به طوری که حتی به نقل از «سید قطب» جمعی از مادیون در روسیه هنگامی که می‌خواستند در کنگره مستشرقین که در سال ۱۹۵۴ میلادی تشکیل شد؛ بر دین اسلام خرده بگیرند؛ چنین گفتند که این قرآن ممکن نیست تلاش یک فرد - محمد ﷺ - بوده باشد؛ بلکه باید نتیجه تلاش جمعیت بزرگی باشد. و ممکن نیست در جزیره العرب نوشته شده باشد؛ بلکه قطعاً بخش‌هایی از آن در خارج جزیره العرب نوشته شده است!!! (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۱۹۵) ما در این نوشتار برآنیم تا دیدگاه‌های خاورشناسان دربارهٔ اخذ قرآن از منبع درونی و شخصیتی پیامبر ﷺ را بررسی و نقد نماییم.

دیدگاه‌ها

الف) اخذ قرآن از منبع درونی و شخصیتی پیامبر ﷺ

۱- نبوغ سرشار پیامبر ﷺ

بسیاری از خاورشناسان بعد از عدم وجود توجیهی درست در اخذ قرآن از فرهنگ شبه جزیره، منابع تحریف شده و ترجمه نشده و همچنین اخذ از اشعار جاهلی، روی به مسئله نبوغ پیامبر ﷺ آورده و هرگونه ارتباط با غیب را رد کرده‌اند و جمعی از اینان به صورت طبیعی در پژوهش‌ها و مطالعات خویش به این نتیجه رسیده‌اند؛ لذا آثار، قلم و بیان آنها لحن جانب‌دارانه، تجلیل و احیاناً نقدی محترمانه بر نظریه وحیانی قرآن دارد (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۷: ۱۲۸)، لکن این نظریه هر قدر هم محترمانه باشد، به دلیل دوری از منابع مسلمانان، آنان را به صحت کتب مقدس قبل از اسلام و به بشری بودن قرآن و به عبارتی نشأت گرفتن از نبوغ شخصی پیامبر ﷺ رهنمون کرده است. نولدکه در کتاب «تاریخ قرآن» می‌نویسد:

نبوت محمد ﷺ نابغه، از تحریک خیالات و الهامات مستقیمی که برای حس است، به دست می‌آید؛ لذا این نبوت، بیشتر از تفکر یک نابغه با استفاده از عقل بالغش به دست می‌آید. اگر هوش او زیاد نمی‌بود، هرگز نمی‌توانست بر دشمنانش پیشی بگیرد؛ بنابراین، وی معتقد شد که احساسات درونی‌اش بدون هیچ بحثی، از طرف خداست (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۸۷). این مستشرق گمان کرده است که وحی ظاهری دارد و بس، و این ظاهریت بر اساس انعطافات ذهنی - درونی و بهره‌گیری از آن به شیوه‌ای خاص، سبب تأثیرگذاری در افراد حتی مخالفانش شده است.

برخی دیگر از خاورشناسان برای اثبات ادعای خود، منکر ارتباط پیامبران - نه فقط شخص پیامبر ﷺ - با خدا نبوده‌اند، ولی معتقد بوده‌اند که دیدگاه‌های عقلی و تراوشات ذهنی آنان در رساندن معارف کتب خود به دیگران تأثیرگذار بوده است و ات در این باره می‌نویسد: پیامبران بدون تردید در گفتارشان در مورد رفتار اخلاقی و پرستش نادرست، مُلهم از جانب خداوند بودند، با این حال، مقداری از شخصیت خود پیامبران و دیدگاه عقلی آنان نیز در گفته‌هایشان راه می‌یافت (موننگری وات، حقیقت دینی در عصر ما، ۱۳۷۹: ۶۰)؛ لذا این گروه از خاورشناسان، پیامبران، به ویژه پیامبر اکرم ﷺ را سیاست‌مداری نابغه می‌دانند که برای رسیدن به اهداف جاه‌طلبانه خود، به دروغ ادعای ارتباط وحیانی با خدا می‌کردند تا نظر مردم را به خود جلب کنند و از این طریق بر آنها سروری نمایند (موننگری وات، پیامبر سیاست‌مدار، ۱۳۴۴: ۲۹۰). جای بسی تعجب است که برخی از مسلمانان نیز به تقلید از اینان، اما کمی با احترام، پیامبران را افرادی بلند همت معرفی می‌کنند که برای نجات جامعه انسانی از پرتگاه انحطاط اخلاقی و هدایت آنان به رستگاری، با استفاده از نبوغ خود به معارف و دستوراتی رسیده‌اند و آن را وحی الهی معرفی می‌نمایند (کریمی، وحی‌شناسی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۰).

بررسی و نقد

یک. معمولاً انسان‌های نابغه که دارای ادراک فوق العاده هستند، از آغاز کودکی، نبوغ فکری‌شان به تدریج بروز می‌کند و در سن کمال به‌عنوان یک نابغه و حکیم درخشندگی دارند. ولی باید دانست هر کاری از نابغه ساخته نیست؛ زیرا نبوغ، استعداد و تیزهوشی فوق‌العاده‌ای است که دارنده آن می‌تواند مطالبی را که افراد دیگر پس از تحقیق، تفحص،

تدبر و آزمایش‌های متعدد می‌توانند به آنها دست یابند، او با سرعت بیشتر، همه آن مراحل را طی کرده و «قدرت سرعت انتقال ذهن» وی را سریع متوجه آن مطالب می‌کند؛ بنابراین، امتیاز نوابغ بر دیگران «سرعت انتقال» آنهاست (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵) نه اینکه این نابغه در همه فنون - که قرآن جامع فنون بشری، اعم از فلسفه، منطق، روانشناسی و... است - توان بحث را داشته باشد؛ آن هم به شیوه‌ای که در بالاترین درجه فصاحت و بلاغت باشد.

دو. کار نوابغ روزگار فکر و اندیشه است که از راه علم حصولی (تصوّر یا تصدیق) به مطلبی می‌رسند؛ از این رو، هم قابل نقل و انتقال و تعلیم و تعلّم به دیگران است؛ چون راه استدلالی و منطقی دارد و هم آوردن نظیر آن ممکن است و در مقام تحدّی، محکوم به شکست؛ همانند سحر و شعبده و سایر علوم غریبه. در حالی که وحی و نبوت نه قابل تحصیل و یاد دادن به دیگران است؛ چون مبادی تصویری و تصدیقی ندارد و نه در مقام تحدّی شکست‌پذیر است؛ چون خداوند، انبیا و رسولان الهی را برای همیشه پیروز معرفی کرده است: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لأَعْلِينَ أَنَا وَرُسُلِي﴾ (مجادله/ ۲۱)؛ «خدا مقرر داشته که قطعاً من و فرستادگانم پیروز می‌شویم». ﴿وَإِن جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ﴾ (صافات/ ۱۷۳)؛ «و مسلماً فقط لشکر ما پیروزند.» اینکه پیامبری درس ناخوانده، به همه دانشمندان سراسر عالم در طول تاریخ پیشنهاد مبارزه می‌دهد که سوره‌ای کوچک مانند قرآن بیاورند (بقره/ ۲۳)، نشان می‌دهد که وی از راه استعداد و نبوغ ویژه به این مقام منیع نرسیده است؛ چون اگر از نوابغ بود، سرانجام همتای او در این چهارده قرن پیدا می‌شد (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۱۰/۴۵۵-۴۵۶).

سه. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً﴾ (نساء/ ۱۱۳)؛ «و خدا، کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد و آنچه را نمی‌دانسته‌ای، به تو آموخت و بخشش خدا بر تو بزرگ بوده است.» لازمه این ندانستن این است که شخص پیامبر ﷺ نه در گذشته، نه در زمان نزول قرآن و حتی نه در بعد از نزول آن، نتواند این دانستنی‌ها را از طریقی غیر از طریقی وحی، اعم از استفاده از کتب مقدس پیشین، اساتید، بالأخص نبوغ شخصی و یا هر گونه ارتباط با افراد نابغه کسب نماید.

چهار. طهارت روح از یک سو و ذکاوت عقل از سوی دیگر در ردیف نصاب قابلی وحی است نه در صف نصاب فاعلی آن؛ یعنی عقل ذکی و نفس زکی حضرت رسول ﷺ قابلِ تامّ دریافت وحی است نه مصدر ایحا و منشأ پیدایش و صدور وحی (جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، ۱۳۸۴: ۷۹).

پنج. افرادی همچون ابوعلی سینا و فارابی نوابی هستند که جهان اسلام برای انتشار معارف قرآن به نوعی مدیون آنان است، هیچ‌گاه این قرآن را نشأت گرفته از تراوشات ذهنی پیامبر ﷺ ندانسته‌اند، بلکه آن را وحی سلیم دانسته و برای نشر دیدگاه‌های خود، قرآن را مبنای کار خود قرار می‌دادند.^[۱]

شش. پایین آوردن مقام پیامبر ﷺ در حد یک عارف یا نابغه، نوعی اهانت به شخصیتی است که مستجمع کمالات و مظهر اسم اعظم الهی است. مراتب وجودی پیامبر ﷺ چنان است که او را با سایر انبیا نیز نمی‌توان قیاس کرد تا چه رسد به اینکه شخصیت او را در حد یک عارف یا نابغه فرو کاست (موسوی‌مقدم، «نقد دیدگاه ویلیام مونتگری وات پیرامون وحی»، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ۱۳۹۱: ۱۳ / ۱۳۴).

هفت. این سخن وات که پیامبران با خدا در ارتباط بوده‌اند، لیکن دیدگاه عقلیشان در این کتاب وارد شده، از دو حال خارج نیست: یا عمداً این کار را انجام داده‌اند که متهم به کذب می‌شوند و عصمت که رکن اصلی نبوتشان است، زیر سؤال می‌رود؛ چون چیزی را به دروغ به خدا نسبت داده‌اند یا سهواً مرتکب این کار شده‌اند که این نیز چون از شأن آنان به‌دور است، سبب خدشه‌دار شدن عصمت‌شان می‌گردد. ولی قرآن صریحاً می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ (فاطر/ ۳۱)؛ «و آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی کردیم فقط حق است؛ در حالی که مؤید (کتاب‌های) پیشین است. قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.» ضمیر فصل و الف و لام در جمله ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾ برای تأکید حقانیت کتاب است نه برای انحصار؛ به عبارت ساده‌تر، این کتاب حقی است که به هیچ وجه باطل در آن راه ندارد نه اینکه این کتاب به تنهایی حق است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۶۱)؛ لذا قرآن هرگونه دخل و تصرف پیامبر ﷺ را در قرآن رد می‌کند.

۲- ضمیر ناخودآگاه (تخیل خَلْق)

مدتی پس از آن که پاره‌ای از دانشمندان غربی وحی را انکار کردند، در سایه پیشرفت تحقیقات و یافته‌های جدید درباره انسان و اثبات روح برای آدمی، توجه برخی از عالمان علوم اجتماعی و روانشناسی دوباره به سوی وحی معطوف گردید. برخی از آنان، به‌رغم پذیرش صداقت پیامبران، پیام الهی ایشان را تحلیل تجربی کردند. بنابر تحلیل جدید که بر اساس کشف ضمیر ناخودآگاه و شعور باطنی در روان انسان صورت گرفت، وحی چیزی جز تبلور شعور و ضمیر ناخودآگاه انسانی نیست و هیچ منشأ ماورای مادی و غیرانسانی ندارد. پیامبران انسان‌هایی مصلح و راستگو بودند که برای نجات جامعه بشری از پرتگاه انحطاط اخلاقی و هدایت آنان به رستگاری و پاکی قیام کردند (کریمی، وحی‌شناسی، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۶). این تعبیر درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدین صورت بوده که ایشان پس از سال‌ها تَحَنُّت، تهذیب نفس و آراستگی به مکارم اخلاقی و عملی به مرتبه‌ای از ایمان رسید که او را به این امر رهنمون ساخت تا سخنانی را که از جنس وحی الهی نیست، وحی تلقی کرده و با آنان ادعای نبوت نماید.

بعضی از خاورشناسان منبع قرآن را الهام از خود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و معتقدند چیزی در عالم غیب در آن نیست. اینان می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله دارای پاکی درون، قدرت ایمان، قدرت تخیل وسیع و احساس عمیقی است که یا در ذهن او یا در ضمیر باطن او و یا در شرایط معنویش تجلی می‌کرد. پس آنچه اعتقاد دارد که الهی است، چیزی است که یا از آسمان، بدون هیچ واسطه‌ای یا القای انسانی بر او می‌باشد یا شنیدن در حالت خواب است و قرآن چیزی است که آن را دیده و خیال کرده و ضمیر باطنش با آن کاملاً پر شده است؛ لذا سبک خودش را با نفوذ فوق‌العاده و قدرت تخیل‌اش بارور ساخت. (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۸۲) «وات» در این باره می‌نویسد:

برای نویسندگان جدید غربی نشان دادن اینکه محمد صلی الله علیه و آله ممکن است اشتباهاتی کرده باشد، چندان دشوار نیست. آنچه ظاهراً از «بیرون وجود کسی» به او وحی می‌شود، ممکن است ناشی از ضمیر ناخودآگاه باشد، (مونتگری وات، محمد، پیامبر سیاست‌مدار، ۱۳۴۴: ۲۰). اگر هم بگوییم که افکار قرآن متعلق به خود محمد صلی الله علیه و آله است، چندان ناروا نگفته‌ایم؛ هرچند که محمد صلی الله علیه و آله این افکار را صادقانه و با قاطعیت از ورائی خود می‌دانست که به وی وحی می‌شود (همان، ۲۹۷).

منظور وات و این دست از مستشرقان این است که پیامبر ﷺ بر اثر افکار صحیح، اعتقاد به خدا و تهذیب نفس به مرتبه‌ای می‌رسد که شخصی را در برابر خود مجسم دیده و او را فرشته‌ای در نظر می‌گیرد که از عالم ماورای طبیعت برای او پیام‌هایی ارسال می‌کند (موسوی‌مقدم، «نقد دیدگاه ویلیام مونتگری وات پیرامون وحی»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳۹۱: ۱۳ / ۱۱۵)؛ به عبارتی دیگر، انسان دارای دو شخصیت است؛ شخصیت ظاهری که در چارچوب حواس پنجگانه اداره می‌شود و شخصیت باطنی. هنگامی که مشاعر ظاهری تعطیل می‌شوند، مشاعر باطنی به فعالیت می‌پردازند؛ چنان که در خواب طبیعی و خواب‌های مغناطیسی دست‌آوردهای عجیب و غریبی به دست می‌آید. این شخصیت باطنی نامرئی، دارای شدت و ضعف است و هرچه قوی‌تر باشد، تجلیات آن صحیح‌تر و بیشتر است. بر این اساس، وحی، همان تراوش وجدان مخفی و تجلی شعور باطن پیامبران است؛ بنابراین، دیگر فرشته‌ای در کار نیست و پیامبر از جانب خداوند مأمور نمی‌باشد (جوادی‌آملی، وحی و نبوت در قرآن، ۱۳۸۴: ۷۸).

بررسی و نقد

یک. وات پیامبران را دارای تخیلی خلاق - ضمیر باطن - می‌داند و آنچه را دیگران حس می‌کنند و نمی‌توانند بیان نمایند به شکل محسوس در می‌آورند، هیچ دلیلی تأیید نمی‌کند (موسوی‌مقدم، «نقد دیدگاه ویلیام مونتگری وات پیرامون وحی»، ۱۰۷)؛ یعنی این نظریه مدعای بدون دلیل است؛ زیرا چگونه می‌توان اثبات کرد که وحی تجلی شعور ناخودآگاه است؟ مگر میان پذیرش ضمیر ناخودآگاه و وحی تلازمی وجود دارد؟ (همان، ۱۱۵).

دو. در آیات ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ (نجم / ۴-۵) و ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (نساء / ۱۶۳). خدای تعالی می‌فرماید: ما آنچه به تو دادیم، چیز بی‌سابقه و نوظهوری نبوده است. چنین نیست که مشتمل بر دعاوی و جهاتی باشد که در نزد انبیای گذشته نبوده باشد، بلکه امر وحی یکنواخت است [و چنین نیست که از سوی خودت باشد، بلکه از سنخ وحی است]. هیچ اختلافی بین مصادیق آن نیست؛ برای اینکه ما به همان کیفیت به تو وحی می‌کنیم که به نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۲۹).

سه. سخن وات که پیامبر ﷺ به طور قطع دارای اشتباهاتی بوده است که پرده برداری از آن کاری سهل الوصولی است، صرفاً یک نظریه است؛ چون قرآن در پاسخ به این قبیل اتهامات به پیامبر ﷺ می فرماید: اگر در الهی بودن آن در تردید هستید، یک سوره مانند آن را بیاورید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾ (بقره/ ۲۳). لذا این سؤال مطرح می شود که تجلیات شعور باطن چه کسی، دست آوردی چونان قرآن برای جهان بشریت به ارمغان آورده که تنها چند سطر آن بتواند اعتقادات، باورهای صحیح، اخلاقیات، قوانین فقهی و حقوقی و اجتماعی بشر را تأمین کند (جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، ۱۳۸۴: ۸۰).

چهار. عدم توانایی انسان در ارتباط وحیانی و وجود خطا در سخنان پیامبر ﷺ صحیح نیست؛ چون انسان می تواند ارتباط وحیانی داشته باشد و دیگر اینکه در وحی الهی و سخنان پیامبران هیچ خطایی یافت نمی شود (کریمی، وحی شناسی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

پنج. نفس پیامبر ﷺ اساساً باید به چنان مرتبه والایی از کمال دست یافته باشد تا شایستگی دریافت وحی را داشته باشد؛ لذا شخصیت کمال یافته پیامبر ﷺ در دریافت وحی موضوعیت دارد نه طریقت. پس وحی و قرآن هرگز برخاسته و تابع شخصیت پیامبر ﷺ یعنی ضمیر ناخودآگاه او نبوده است (موسوی مقدم، «نقد دیدگاه ویلیام مونتگرمی وات پیرامون وحی»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳۹۱: ۱۳/ ۱۳۳).

شش. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَيْنَ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۶)؛ «و اگر بخواهیم، آنچه را به سوی تو وحی فرستاده ایم؛ قطعاً (از ذهن تو) می بریم. سپس به خاطر (حفظ) آن (وحی) در برابر ما، برای خود هیچ حمایت گری نمی یابی.» لذا تنظیم یک متن در زمان و مکانی خاص، آن هم در موارد بسیار متعدد از آن جهت غیرممکن است که اولاً هیچ کس توان این کار را ندارد و ثانیاً مستلزم آن است که شخص در صورت گرفتن آن از سوی خدا قادر باشد دوباره آن را تصنیف نماید. این دو غیر ممکن است؛ چون چیزی از ضمیر ناخودآگاه تراوش می کند که انسان پیشتر به آن آگاهی داشته باشد یا مدت ها در آرزوی آن بنشیند. همچنین عدم ضمانت حفظ در سخن خود انسان هیچ گاه مطرح نمی شود (کریمی، وحی شناسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

هفت. تصنیف قرآن از سوی پیامبر ﷺ از دو حال خارج نیست؛ یا برای رسیدن به معنویت است یا برای اهداف جاه‌طلبانه. لذا باید دانست که نیل به معنویت مستلزم درستی و صدق در تمام مراحل زندگی است و هدف جاه‌طلبانه مستلزم درستی و صداقت او در ابتدای دعوت خود و کذب و نادرستی بعد از رسیدن به هدف است. در هر دو صورت مطلوب حاصل است؛ مورد اول چون مستلزم صدق او در تمام مراحل زندگی بوده و مورد دوم هم به دلیل اینکه تاریخ هیچ‌گونه هدف جاه‌طلبانه‌ای برای آن حضرت ﷺ ذکر نکرده است، ابطال می‌شود.

۳- صرع و هیستری

گروهی از خاورشناسان، قرآن را نشأت گرفته از نوعی اختلال حواس یا مجنونیت و یا به عبارتی صرع و هیستری می‌دانند.

تعدادی از این مستشرقان مثل ویل، گلزیهر و بول (G. Voill & I. Goldziher & Fr.) (Boll) و... اعلام می‌دارند که پیامبر ﷺ مبتلا به صرع بوده است و آنچه را که در اثر این حالت بر وی وارد می‌شد، وحی می‌نامید! پس از درستی به دور و خالی است. در حالت صرع عرق از او جاری می‌شد و دچار تشنجات شدیدی می‌شد، به طوری که از دهانش کف خارج می‌شد؛ لذا هنگامی که از این حالت خارج می‌شد، بیان می‌کرد که بر او وحی نازل می‌شود و آنچه را گمان می‌کرد وحی از سوی پروردگارش است، بر مؤمنین تلاوت می‌کرد (الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ۱۴۲۰: ۱۴).

برخی دیگر همچون اشپرینگر (Sprenger) هیستری و تحریک عصبی را در نظر گرفته‌اند. اینان نشان داده‌اند که پیامبر ﷺ تحت تأثیر اضطراب عصبی اندیشه و عواطف بسیار مبهم در نفسش قرار داشته است؛ به طوری که رفت و آمد شب و روز تفاوتی در القای امری به او نمی‌کرد و قطعاً آن امر سبب تخلیه جسم، رنگ‌پریدگی در صورت و تقلیل قوای جسمی‌اش می‌شد (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۹۸).

با توجه به مطالب مطرح شده، این مستشرقان خواهان القای این امر هستند که پیامبران افرادی با ایمان و متعصب بودند که نسبت به مردم، خیرخواه و دلسوز بودند و همواره در فکر چاره‌جویی و اصلاحات اجتماعی بوده‌اند و آن قدر در این باره به فکر فرو می‌رفتند که از حالت روانی خارج می‌شدند (امینی، وحی در ادیان آسمانی، ۱۳۷۷: ۱۳۸) و دچار صرع و هیستری می‌شدند و آن‌چنان در این بیماری سرگردان بودند که جملاتی را بر زبان می‌آوردند و تصور ارتباط با الوهیت و وحی را می‌کردند؛ لذا هرچه می‌گویند جز تخیل در حالت صرع و هیستری، چیزی بیش نیست.

این شبهه چیزی جدید نیست و حتی در زمان خود پیامبر ﷺ نیز از طرف مخالفان مطرح بوده است. به گواهی قرآن کریم اقوام پیامبران در پاسخ دعوت آنان به پیروی از احکام و معارف وحیانی، ایشان را جادوگر و مجنون می خوانند (کریمی، وحی شناسی، ۱۳۸۷: ۹۸) قرآن کریم می فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا﴾ (اسراء/ ۴۷) یا در جایی دیگر می فرماید: ﴿قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (ذاریات/ ۵۲).

بررسی و نقد

یک. این دست از خاورشناسان داستان صرع و هیستری پیامبر ﷺ را از هنگام نزول وحی بر ایشان به دلیل سنگینی وحی بر وجود مبارکش، داغی بد و سرازیر شدن عرق از پیشانی مبارکش اخذ نموده اند (حجتی، تاریخ قرآن، ۱۳۸۹: ۳۴). البته در صحت سنگینی وحی تردیدی نیست. همان طور که قرآن کریم از آن به «قول ثقیل» تعبیر می کند: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزل/ ۵)، اما باید دانست که ثقل کیفیت خاصی برای جسم است با این خاصیت که حمل چنین جسمی و جابجا کردن آن دشوار است. چه بسا همین کلمه در غیر جسم مثلاً در امور معنوی هم به عنوان استعاره استعمال می شود؛ مثلاً می گویند درس امروز سنگین بود؛ یعنی تحمل آن برای فهم و درک شاگردان دشوار بود که در این گونه تعبیرها کلمه سنگین در غیر جسم به کار رفته است. در امور معنوی که درک آن دشوار است یا حقایقی در بر دارد که رسیدن به آن سخت است و یا فرمان هایی را متضمن است که امتثال آن و مداومت بر انجام آن دشوار است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۹۶)، همین کلمه به کار می رود.

دو. حالت سنگینی وحی و علائم بعد از آن هیچ شباهتی به آثار وحی نداشته است؛ چون کسی که دچار صرع می شود، دچار حالات غیرطبیعی می شود و رفتاری نامتعادل از خود نشان می دهد و هذیان می گوید و پس از بهبودی، از آنچه انجام داده و گفته است، اظهار بی اطلاعی می کند. تاریخ هیچ یک از این آثار را در حضرت محمد ﷺ گزارش نکرده است. آن حضرت پس از پایان یافتن ارتباط وحیانی، همه وحی را حفظ بود و آن را بدون هیچ تغییری برای مردم و کاتبان وحی تلاوت می فرمود و با اطمینان تمام به تفسیر و تبیین آن و دعوت مردم به راستی و انجام دستورات وحیانی خداوند می پرداخت (کریمی، وحی شناسی، ۱۳۸۷: ۹۹).

سه. وجود صرع و هیستری، مستلزم خطا و اشتباه در پیامبر ﷺ است که مخالف با نص صریح قرآن است که این وجود مبارک را در تمام مراحل دریافت، نگه‌داری و ابلاغ این مصحف شریف معصوم می‌داند. قرآن درباره عصمت پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (نساء/ ۵۹). این آیه چون مربوط به اطاعت مطلق و نبوت خاص است، تنها بر عصمت پیامبر اکرم ﷺ دلالت می‌کند (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۱۹/۳۴۹). طبق آیه ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/ ۳-۴) پیامبر ﷺ هرچه می‌گوید، متن وحی است و مورد تأیید خدای سبحان است: ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/ ۷) (همان، ۱۹/۲۴۶)؛ لذا اگر معارف آن بر مبنای صرع و هیستری باشد تأیید، حفظ و نگه‌داری آن کلام و بالأخص تأیید پیامبر ﷺ از سوی خداوند بی‌معنا خواهد بود؛ بنابراین، ایشان در همه مراحل معصوم و به دور از عواملی چون صرع و هیستری بوده است.

چهار. به نظر می‌رسد جامع‌ترین دلیل برای بطلان این دیدگاه این است که صرع و هیستری امری است که استدلالات عقلی، تصور و تصدیق در آن کاربردی نه به صورت بالقوه و نه به شکل بالفعل ندارد؛ لذا توان تصمیم‌گیری و انجام کارهای استدلالی حتی بعد از به هوش آمدن تا مدتی سلب می‌شود، ولی قرآن کریم به دلیل وجود نظم و چارچوب عقلی - استدلالی، روشن است که از هرگونه منشأ یافتن از صرع و هیستری، بالأخص بشری بودن، به دور است؛ زیرا استدلالات علمی، عملی و دقیقی در آن نهفته شده که حتی بشر قادر به آموختن آن نیست^[۲] تا چه رسد به اینکه در حالاتی همچون تشنج و صرع آنان را بیان نماید. پنج. بهترین دلیل بر رد همه این پندارهای دروغ از سوی مستشرقانی منصف، به ویژه سر ویلیام مویر (S. W. Muer) در کتاب «حیات محمد» مطرح شده است. ایشان بعد از بازگشت به ظاهر وحی، در نفی آنچه جاهلان به دروغ بر پیامبر ﷺ از حالت صرع نسبت داده‌اند، می‌نویسد: در حالت صرع آنچه بر شخص گذشته است، با هر اشاره‌ای به او برنمی‌گردد و نمی‌تواند آن را به یاد آورد؛ لذا این حرکت، احساس و تفکر را کلاً تعطیل و مختل می‌کند (الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ۱۴۲۰: ۱۵).

۴- غلیان و هیجانات روحی^[۳]

هیجان روانی در اکثر اوقات تحت تأثیر عواملی از جمله تحریک عصبی، جنون، دیوانگی، ناآرامی‌های درونی - بیرونی و... بروز می‌کند و شخص را به هزیان‌گویی و گفتار بی‌معنی و نامتوازن می‌کشاند.

برخی از خاورپژوهان با استفاده از حالت پیامبر ﷺ در هنگام نزول قرآن یا سخن گفتن وی قبل از دریافت وحی ادعا نموده‌اند که ایشان در همان حالت - به تعبیر مستشرقان، غلیانات روحی و روانی - جملاتی را بر زبان آورده که وی را به این باور رسانده که با غیب در ارتباط است؛ لذا از درستی خالی است. مثلاً نولدکه در عین حال که بر واقعیت و حقانیت الهام پیامبرانه حضرت محمد ﷺ تأکید می‌کند و احتمال صرع را رد می‌نماید، بر آن است که او دست‌خوش هیجانات و عواطف سرکشی بوده است که سرانجام او را به آنجا می‌رساند که باور کند با غیب و الوهیت تماس دارد^[۴] (صادقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

بررسی و نقد

یک. نولدکه دچار تناقض شده است. ایشان از یک سو پیامبر ﷺ را برحق دانسته و از سوی دیگر وی را دچار هیجان روحی می‌داند؛ لذا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه شخصی که دچار تحریکات روانی شدید است، می‌تواند بر حق باشد؟ و چگونه شخصی که دارای هیجانات روحی است؛ می‌تواند ۲۳ سال بر نشر عقاید مورد نظرش بپردازد و استقامت نماید؟

ثانیاً علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه خطاب به پیامبر ﷺ است می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ (طه / ۱۱۴). می‌نویسد: سیاق آیه مورد بحث شهادت می‌دهد بر اینکه در این آیه تَعْرُضی نسبت به چگونگی تلقی رسول خدا ﷺ بر وحی قرآن شده است و جمله ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾ نهی از عجله در قرائت قرآن است و معنای جمله ﴿مَنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ این است که قبل از تمام شدن وحی از ناحیه فرشته وحی در خواندن آن عجله مکن (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۳۰۰) نه اینکه وجود مبارک پیامبر ﷺ دارای غلیانات روحی و حالات عصبی باشد که سبب عجله ایشان در دریافت وحی باشد.

۹۶

سه. اینکه عده‌ای از مخالفان ابراز داشته‌اند که پیامبر ﷺ مجنون یا ساحر است: ﴿قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (ذاریات / ۵۲) و قرآن در جواب آنان می‌فرماید: ﴿فَدَكَّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور / ۲۹) گروه‌هایی‌اند که در فرصت‌هایی خاص به پراکندن آراجیف (گزاره‌های لرزه‌دار) و شایعه می‌پرداختند (جوادی‌آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۱۷ / ۶۱).

چهار. اشکال دیگر سخن نولدکه این است که تمامی این سخنان که نام وحی به خود گرفته است، در وضعیتی هیجانی و عاطفی ظهور یافته است؛ به عبارتی دیگر، هیچ بخشی از قرآن در حالت آرام و غیرهیجانی بر زبان پیامبر ﷺ جاری نشده است (صادقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، ۱۳۷۹: ۱۶۶) که این با آیاتی از قبیل ﴿وَمَا كَانَ لَيْسَرَ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ﴾ (شوری / ۵۱) مخالف می‌باشد.

نتیجه

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، برنامه‌های کاملی برای سعادت و کمال انسان دارد، اما مستشرقان غیرمنصف در صدند تا با غیر الهی نشان دادن مصدر آن، هر منبعی جز وحی را برای آن اثبات نمایند، ولی مطالعه عقلی و نقلی حاکی از وجود وحی و نفی هر چیز دیگری می‌باشد. این نوشتار ما را به نتایج ذیل رسانده است:

۱. قرآن نمی‌تواند از تراوشات ذهنی یک فرد نابغه باشد؛ چون نوابغ با هر توان و قدرتی، صرفاً با استفاده از مبانی حصولی، سریع‌تر از دیگران به مطلب مورد نظر می‌رسند نه اینکه قادر به آوردن قرآنی باشند که در فصاحت و بلاغت نظیری نداشته باشد.
۲. ضمیر ناخودآگاه یا تخیل خلاق صرفاً یک نظریه است؛ زیرا تصور اینکه شخصی با استفاده از قوه تخیلش توان آوردن قرآنی را با آن همه معارف داشته باشد، دور از ذهن و ناممکن است.
۳. صرع و هیستری معلول نوعی جنون و دیوانگی در پیامبر ﷺ می‌باشد، اما خداوند آنان را که ادعای این منبع را برای قرآن مطرح نموده‌اند، به مبارزه طلبی فراخوانده و عقل هم این را می‌پذیرد که کسانی را که دارای حالت مشابه‌اند، نمی‌توانند کلامی را در اوج مبارزه‌طلبی بیاورند.
۴. هیجان‌ات روحی - روانی به نوعی با دیوانگی و هزیان‌گویی ارتباط تنگاتنگی دارد، اما قرآن خود را حق دانسته و هرگونه بیهوده‌گویی و گزاف‌گویی را رد و نفی می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] مثلاً همین دو فیلسوف عقلانیت اسلامی را به اوج قلّه قوّت و انسجام رسانیدند. آنان بسیار هنرمندانه دست‌آوردهای فلسفی یونانی - اسکندرانی را با تعالیم دینی اسلامی درآمیخته با تکیه بر قدرت فکری و نبوغ فوق‌العاده خود دستگاه فلسفی بس استواری را پی افکندند که طی قرون متمادی افکار و آثار آنها شرق اسلامی و مغرب زمین را سیراب می‌ساخت. (بوستان کتاب، مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۸۱: ۴۰۵).
- [۲] قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء/ ۱۱۳)؛ «و خدا، کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد، و آنچه را نمی‌دانسته‌ای به تو آموخت. و بخشش خدا بر تو بزرگ بوده است.»
- [۳] تفاوت این دیدگاه با نظریه «صرع و هیستری» بر اساس دیدگاه‌های مطرح شده از سوی خاورشناسان در آن است که در صرع، شخص بعد به هوش آمدن جملاتی را بر زبان می‌آورد و ادعای ارتباط با غیب می‌کند، ولی در این دیدگاه مبنا همان لحظه نزول است.
- [۴] به نظر می‌رسد نولدکه و امثال وی این شبهه را طبق آیه ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ (طه/ ۱۱۴) یا ﴿قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (ذاریات/ ۵۲) اخذ نموده باشد؛ چون ساحر و مجنون بودن یا عجله بسیار در کاری، از علائم تحریکات عصبی، روحی و روانی می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه گروهی زیر نظر محمدعلی رضایی، قم: نشر دارالذکر، ۱۳۸۳ش.
۲. امینی، ابراهیم، وحی در ادیان آسمانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۳. بوستان کتاب، مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی رحمته، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، چاپ‌های دوم و سوم، ۱۳۸۹ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، تحقیق علی زمانی قمشه‌ای، قم: اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۶. حجتی، محمدباقر، تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۲۹، ۱۳۸۹ش.
۷. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، الرياض: دار الطیبه، ۱۴۱۳ق.
۸. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دار الشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. صادقی، تقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، تهران: انتشارات فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ش.
۱۱. الصغیر، محمد حسین علی، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۳. کریمی، مصطفی، وحی شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

۱۴. موسوی مقدم، سیدمحمد، «نقد دیدگاه ویلیام مونتگری وات پیرامون وحی»،
دوفصلنامه علمی ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱۳، ۱۳۹۱ش.
۱۵. مونتگری وات، ویلیام، حقیقت دینی در عصر ما، ترجمه ابوالفضل محمودی، قم:
دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۶. مونتگری وات، ویلیام، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر سیاست مدار، ترجمه اسماعیل ولی زاده،
تهران: دارالترجمه ایران، ۱۳۴۴ش.